

## علی شمخانی: باید در این سالها چهره های جدید را پرورش می دادیم

تهران(پانا)- دبیر شورای عالی امنیت ملی گفت شاید یکی از مشکلات ما این باشد که قیافه هایمان تکراری است، باید در این سالها چهره های جدید را پرورش می دادیم.

به گزارش ایسنا امیر دریابان علی شمخانی دبیر شورای عالی امنیت ملی در یک گفتگوی تلویزیونی در خصوص موضوع دفاع مقدس با بیان اینکه شاید فصل خوبی است برای گفت وگو پیرامون جنگی که بیش از ۴۰ سال پیش آغاز شد، گفت: ما یک جنگ پیش از جنگ تحمیلی داشتیم و بعد جنگ شروع شد. من مدت ها است راجع به جنگ صحبت نکرده و نمی گنم، چون برابم سخت است! دلیلش را در ادامه توضیح می دهم.

او اظهار داشت: ما پدیده های مختلفی در طول انقلاب داشتیم. خود من اولین سوالی که در ذهنم هست این است که چرا شماها با ماها صحبت می کنید و مثلا می گویید اینها فرماندهان جنگ بودند. ما چرا نباید از این خصلت دوری کنیم.

یعنی چه که آدم همیشه به گذشته اش بنزد؟ آدمی که در گذشته بماند مرده است ولی خودش نمی داند. ما قبل از جنگ، در مبارزه با شاه و پیروزی انقلاب نقش داشتیم. چرا آن نقش ها را رد کرده و تنها در جنگ مانده ایم؟ بعد از جنگ هم ما در توسعه توان دفاعی کشور، در انتقال تجربه عینی جنگ به تولید و... نقش داشتیم. امروز هم ما نقش داریم. من خودم اعتقاد دارم آدم در هر صحنه ای که مسئولیت می گیرد باید قهرمان آن صحنه باشد. برای من این سوال هست که چرا قهرمانان ما در جنگ فقط در همان صحنه قهرمان هستند؟ آدم نقطه نیست که تمام شود بلکه خطی است که جریان دارد. آدمی که توانمند است نمی تواند بگوید من در جنگ توانمند بودم ولی بعد از جنگ ناتوان شدم. نمی تواند بگوید من در مبارزه با شاه توانمند بودم ولی در جنگ فاقد توان بودم. کما اینکه در خود جنگ آدمی که در یک صحنه پیروز شد یا یک یگانی را راه اندازی کرد، نمی تواند بگوید فقط پیروزی های جنگ به من مربوط است نه شکست ها. به همین دلیل من باورم این است که ما نباید در گذشته باقی بمانیم بلکه باید از گذشته عبور کنیم.

شمخانی ادامه داد: نکته دوم اینکه بعضی از کسانی که در گذشته نبودند یا در سطوح پایین بودند بعد از جنگ مسئولیت پیدا کردند، فرمانده شدند، رئیس شدند، وزیر شدند، وکیل شدند و... اینها نمی توانند در جایگاهی که امروز قرار دارند برای گذشته قضاوت کنند چون از وقایع آن روزها اطلاع ندارند و یا اصلا نبودند. درست است که امروز فرمانده، رئیس، وزیر و... هستند ولی دیروز نبودند. اما از این صحبت ها متاسفانه زیاد شده است. یعنی ما هم آدمی که در جنگ باقی مانده هنوز و صحبت می کند زیاد داریم هم آدمی که بعد از جنگ مسئولیت گرفته و راجع به جنگی که در آن نبوده صحبت می کند.

فرمانده سپاه خوزستان در ابتدای جنگ تحمیلی گفت: نکته سوم اینکه بیان خاطره یعنی قهرمان سازی. هیچ کس خاطره ای را که خودش محور پیروزی نباشد توضیح نمی دهد. ما در جنگ پیروزی داشتیم، ناکامی داشتیم، توفیق داشتیم، عدم توفیق داشتیم ولی خاطره گویی وقتی شروع می شود که آدم به شکل طبیعی در جایگاه یک قهرمان قرار می گیرد و دیگران را نادیده می گیرد. من این را در خیلی از گفته ها و نوشته ها متاسفانه می بینم و خدا را شکر می کنم که من آلوده به این موضوع نشدم.

شمخانی اضافه کرد: من همیشه هم در همه حرف ها، هابی که فرصتی پیش می آید مثلا برای خانواده های شهدا صحبتی می کنم این نکته را گوشزد می کنم که جنگ فقط فرماندهان نیستند، فرماندهان جنگ هم فقط این فرماندهان مشهور نیستند. چه بسیار گمنامانی که نقش موثری در جنگ داشتند ولی هیچ اسمی از آنها نیست. خب بعد من بیایم با بزرگ کردن خودم و نفی دیگران یا کوچک نمایی نقش دیگران قهرمان بشوم؟ این گناه بزرگی است. به همین دلیل واقعا استرس دارم راجع به جنگ صحبت کنم.

دبیر شورای عالی امنیت ملی تصریح کرد: ما از اول جنگ یک دشواری در تقسیم ماموریت در کشور داشتیم. یک تقسیم ماموریت نانوشته ای در کشور وجود داشت که بعضی ها را مامور جنگ کرده بود و بعضی ها را مامور اداره زندگی جامعه. در طرف مقابل این طور نبود. یعنی اگر بخواهیم مقایسه کنیم مثلا فرمانده جنگ عراق که صدام بود هم

نخست وزیر بود هم وزیر جنگ، هم استاندار، هم قانون سربازگیری می‌نوشت و هم در میدان توپ می‌زد که من توضیح می‌دهم که این چه تاثیری داشت. ممکن است سوال شود که چرا در صنعت دفاعی رشد کردیم و در صنعت غیر دفاعی رشد نکردیم؟ پاسخ این است: برای اینکه ما تقسیم کار کردیم. ببینید خب امام (ره) سنش بالا بود و اقتضای روحانی بودنش هم اجازه نمی‌داد که تشریف بیاورند در مناطق عملیاتی. ولی صدام اینطوری نبود لذا ما برای حل این نقیصه بعد از سالها جنگ، اول ستاد پشتیبانی جنگ راه انداختیم در استان ها که بتوانیم پشتیبانی جنگ را فراهم کنیم. اواخر جنگ هم ستاد فرماندهی جنگ را راه اندازی کردیم که دولت هم در آن مسؤل شد. در حالی که این پدیده در طرف مقابل از روز اول وجود داشت.

شمخانی ادامه داد: در این ساختار و سازماندهی ما حق هم اگر باشیم شکست می‌خوریم. اما دشمن ما راهبردش بعد از آغاز یک آفند به دلیل مقاومت مردم ما پدافند شد. هر پدافند کننده‌ای حتی اگر حق باشد شکست می‌خورد. ما در این معادله قرار داشتیم. به همین دلیل در بعضی مقاطع ما از گونی تا تصمیم مشکل داشتیم. ما در جنگ چند راهبرد داشتیم: جنگ جنگ تا پیروزی، جنگ جنگ تا رفع فتنه، جنگ جنگ تا یک پیروزی و ضد انقلاب هم که می‌گفت جنگ جنگ تا انهدام جمهوری اسلامی.

او افزود: ما با آن ساختار و راهبردهای متنوع در واقع آغازگر دفاعی بودیم که بدون پیش بینی دشمن و محاسبه دشمن شکل گرفت و آن را زمین گیر کرد. چرا؟ چون راه های مختلفی برای مقابله با دشمن وجود داشت. یک راه می‌گفت که مثلا سی تانک دشمن، سی تانک برای مقابله می‌خواهد، اینقدر هواپیما، اینقدر توپ، اینقدر تانک دارد، ما هم برای مقابله اینقدر لشکر می‌خواهیم، اینقدر توپ می‌خواهیم و اینها را هم باید بخریم. این راهی بود که از نظر حساب ریاضی هم نمی‌توانستی به آن خدشه وارد کنی. یک راه دیگر بود که از چگوارا و کاسترو و... سخن می‌گفت و جنگ پارتیزانی. می‌گفت ما مردم را این‌طوری باید بسیج کنیم. اما راه سومی هم بود که می‌گفت من اینها را ترکیب می‌کنم که این راه مال مردم بود و سپاه آن را راه اندازی کرد که سپاه هم از خود مردم بود.

شمخانی اضافه کرد: ببینید ما نه کاسترو را می‌شناختیم و نه دانشکده دافوس ارتش را می‌شناختیم، اما یک تجربه داشتیم؛ تجربه و رینگ بوکس. سپاه مولود رینگ بوکس سبک وزن و انتقال به وزن و های بالاتر است. یعنی چی؟ مثلا ما در خوزستان مقابله با جریان تجزیه طلب را داشتیم، مقابله با بعضی‌ها را داشتیم. این به ما تجاربی را منتقل کرد و ملزم کرد به تجربه‌ای که قبل از انقلاب در مبارزه با شاه داشتیم. ترکیب این چهار تا از ما آدم‌هایی ساخت که دنبال راه جدید بودیم و هم دیگر را فهمیده بودیم. مثلا من با سپاه خرمشهر و شهید جهان آرا همکلاس که نبودیم. ما هم مبارزه بودیم. این عوامل باعث شد که به راحتی پازل جنگ را بچینیم.

شمخانی تصریح کرد: بسیج برای خودش فرهنگ ساخت که وقتی فرمانده می‌گفت نماز بخوان خودش حق هق گریه‌اش در چادر بلند بود... نمی‌گفت برو، می‌گفت بیا و قبل از نیرو در سنگر حمله حاضر بود. اینها یک هم فرهنگی بین مردم و فرماندهان ایجاد کرد و در احساس یکپارچگی فاقد تبعیض این منبع جوشان فوران کرد. شمخانی با تاکید بر اینکه پیروزی در دفاع حاصل همین تفکر بود گفت: سپاهی‌ها یا طلبه بود یا دانشجو بود یا معلم بود یا کاسب بود و... اینها همه برادر بودند و لباس همه هم یکسان بود. این سپاه این تحول را ایجاد کرد و معادله ذهنی دشمن را به هم زد. یعنی دشمن منتظر بود در خوزستان توسط عربها تانک‌ها، هایش گلباران شود ولی گلوله باران شد و کلی هم شهید دادند. اینکه الان بخش عمده‌ای از شهدای خوزستان عرب هستند. ناشی از همین است.

فرمانده سپاه خوزستان در ابتدای جنگ ادامه داد: نوع نگاه انقلاب به مردم بومی این بود که از آنها افتخار و مرزبان بسازد نه شورشگر. آن موقع من از اهواز آمدم تهران پادگان خلیج که مرکز لجستیک سپاه بود و صحبتیم این بود که برای من مشخص کنید آیا حمله صدام به ایران، حمله صدام به ایران است و همه ایران باید بسیج بشوند یا سپاه پاسداران خوزستان مسؤل مقابله با صدام است؟ تازه ما توانستیم جنگ را به یک اولویت اصلی تبدیل کنیم. سالها پدران ما و اجداد ما مرتب زیارت عاشورا می‌خواندند و یا لیتنا کنا معکم می‌گفتند ولی هیچ وقت فرصت این را پیدا نمی‌کردند که این را عملی کنند و خوب از بد، سره از ناسره و مومن را از منافق جدا بکنند. جنگ محل تبدیل باورهای دینی به کارخانه عملیاتی بود. من وقتی اهواز در خطر بود و دشمن داشت از طرف حمیدیه به سمت اهواز می‌آمد و ما ۴۲ نفر پاسدار داشتیم همین حرفها را زدیم که سالهاست ما می‌گوییم یا لیتنا کنا معکم اما امروز فصل اثبات این است. یا می‌میریم و دشمن وارد اهواز می‌شود و یا دشمن وارد اهواز نمی‌شود. اولین شبیخون در جاده اهواز حمیدیه مبتنی بر همین سخنرانی شکل گرفت. در محل غذاخوری همانجا من چراغها را خاموش کردم و گفتم هرکس نمی‌تواند بماند برود. من این را از اباعبدالله یاد گرفته بودم.

شمخانی ادامه داد: آن روز یادم نیست که کسی رفته باشد. همه ماندند و رفتیم جاده اهواز حمیدیه. من تا آنجا با بچه‌ها رفتم و اولین شبیخون را زدیم. اولین شکست دشمن همانجا اتفاق افتاد و این ثابت کرد که ما می‌توانیم. این

البته دو خاصیت داشت: یکی اینکه ما دشمن را شکست دادیم. دو اینکه ما یاد گرفتیم با حداقل ها می‌زنیم؛ شود دشمن را شکست داد. من از آن عملیات ها واقعا خاطرات زیادی دارم. آن برادرمان آقای اسکندری را خدا رحمت کند، آدم گمنامی هم هست. من بهش می‌زنم؛ گفتم زاپاتا، به خاطر ظاهر خشنی که داشت و تیرباری که بسته بود و خشاب تیرباری که روی تنش بود و شجاعتی که داشت. او اولین شهید ما در نبرد رو در رو است. یعنی رفت داخل تانک. خیلی شجاع بود و تانک تله گذاری شده بود و منفجر شد. ولی دشمن تا سوسنگرد عقب نشینی کرد.

شمخانی اظهار داشت: خب از این به بعد ما زبانمان دراز شد. آن نامه معروف مال آن زمان است. چرا؟ چون آن کسانی که جنگ پارتیزانی را تعریف کرده بودند می‌زنم؛ گفتند ما که داریم مردم را به کار می‌گیریم. آن کسانی هم که کار رسمی و کلاسیک می‌زدند می‌زنم؛ گفتند ما داریم می‌زنیم. من آن نامه را نوشتم و خواستم بگویم که بابا ما که آماده شهادتیم سلاح نداریم. البته من فکر نمی‌کردم که اینقدر بگیرد. اصلا یادم رفته بود. وقتی بعد منتشر شد یادم آمد چه نامه ای نوشته بودم. البته از این نامه ها من زیاد دارم ولی این مشهور شد. بقیه را کسی هنوز رو نکرده است.

دبیر شورای عالی امنیت ملی گفت: اخیرا یکی یکی نامه ای به من داد که مال عملیات بدر و خیبر بود. من آن موقع برادرهام شهید شده بودند. وضعمان هم در خط مقدم خوب نبود. من به فرمانده نوشتم آقای فلانی من آماده ام خودم بروم جلو ولی می‌زنم؛ دانم تو به دلیل برادران اجازه نمی‌دهی. تو نگران من نباش ما مشکلی نداریم حالا می‌زنم؛ شیم سه تا شهید. اجازه نداد.

شمخانی ادامه داد: جنگ محل تبدیل باورهای دینی به اقدامات عملی مبتنی بر فرهنگ عاشورا شده بود. در ذهن من این است که آن چیزی که انقلاب ما را پیروز کرد، پیروزی خون بر شمشیر بود. آن چیزی هم که قبل از جنگ در برابر توطئه های داخلی ما را تثبیت کرد باز هم فرهنگ عاشورایی بود. در جنگ فرهنگ عاشورایی به بالاترین شکل ممکنش شکل گرفت و بسیج و سپاه در این فرهنگ ممزوج شدند و یک توانمندی ایجاد کردند.

شمخانی در ادامه تاکید کرد: عامل امتداد این ساختار در بعد از جنگ و مدیریت بحران ها را شجاعت در تصمیم گیری از سوی کسانی عنوان کرد که با این فرهنگ بزرگ شده و محاسبه وجود خدا و تجربه اباعبدالله الحسین(ع) را در تصمیماتشان خواسته یا ناخواسته دخالت می‌دهند. اینها بن بست نمی‌زنند؛ شناسند. علاوه بر این خلاقیت، ابتکار، قدرت شامه قوی نسبت به دشمن یعنی بصیرت و با امکانات محدود کارهای ناممکن را کردن نیز از دلایل دیگر است.

شمخانی اضافه کرد: ممکن است بگویید این تجربیات و تصمیم گیری درست منجر به حضور در فضا، تولید موشک با برد ۲۰۰۰ کیلومتر، تولید موشک با سوخت جامد و تولیدات دیگری که بعضی افتخار آمیز است شده و کسی نمی‌زنم؛ داند اینها را چه کسی و در چه سالی پایه گذاری کرد؟ همه اینها سابقه دارد ولی ما حرفی نزدیم. موقعی که بخش جهاد آمد در اداره زندگی، سد کرخه را ساخت. هرکجا که فرصت پیدا کرد عمل کرد. پایگاه ستاره خلیج فارس ساخت البته در همین افتتاح سد کرخه من یادم هست که سپاه یک تابلوی بزرگی آماده کرد و نوشت: «ما می‌زنم؛ توانیم». یکی از مسئولین کشور اصرار داشت که این تابلو را بردارید. چرا آرم سپاه را زدید؟ شما پیمانکار ما هستید. درست می‌زنم؛ گفت ولی او با یک نگاه دیگری می‌زنم؛ گفت. آن تقسیم کاری که گفتم منجر به این شد که بعضی از توانمندی‌ها رشد کند و بعضی از موارد که آن توانمندی های رشد یافته را هم زیر سوال می‌زنم؛ برد در ذهن مردم رشد نکند و نقطه آسیب پذیر ما هم همین است.

شمخانی ادامه داد: ما در انقلاب تظاهرات میلیونی داشتیم. همیشه برای هر کاری پیشران وجود دارد. برای هر کاری آدم پیشران و پیشتاز وجود دارد. در جنگ به دلیل ۸ سال بودن این تقسیم بندی نهادینه شد و ادامه پیدا کرد و هنوز هم ادامه دارد.

دبیر شورای عالی امنیت ملی گفت: الان سال ۹۹ هستیم. اگر صدامی بود، شما هم بودید و بعد از ۴۰ سال جنگی شروع می‌شد، آیا می‌زنم؛ جنگیدید؟ پاسخ من این است که ما با آن تجربه قبلی نمی‌زنم؛ گذاشتیم جنگی شروع شود. در بعضی از افتخارات ما گفته می‌زنم؛ شود که هفت جنگ را اجازه ندادیم شروع شود. من این را قبول ندارم. چنین چیزی نیست. مگر ما جنگ طلب بودیم زمان صدام؟ ببینید تجربه جنگ دو تا چیز را برای ما فراهم کرد. یکی برای ما به مفهوم مردم، مسئولین و گفتمان و یکی برای آنها به مفهوم دشمن در محاسباتشان که هنوز هم از ذهنشان پاک نشده است.

شمخانی افزود: جنگ در سال ۵۹ با جنگ در سال ۹۹ تعریفش یکسان نیست و این ناشی از تحولات جهانی است. فهم بشری در سال ۹۹ نسبت به سال ۵۹ متفاوت شده است. عوامل قدرت دیگر تک بعدی نیستند. محاسبات فراوانی وجود دارد برای اینکه کسی جنگ را شروع کند یا خاتمه بدهد. این معادلات در سال ۵۹ نبود. درکی که ما امروز از جنگ داریم با درک ما در سال ۵۹ متفاوت است. حتی نظامیان حرفه‌ای می‌زنم؛ ای هم چنین تلقی را نداشتند. در ذهنشان این نبود که عراق تا این حد وارد خاک ایران می‌زنم؛ شود. فکر می‌زدند عراق می‌زنم؛ خواهد جنگ پاسگاهی بکند. مثال بزنم در

بیگانگی نسبت به مسائل آتش؛ من یادم هست که دشمن نزدیک اهواز بود و یک توپخانه ZWNJ& می‌آی آنجا بود که به سمت عراقی‌ها شلیک می‌کرد. من بودم و فرمانده سپاه آن زمان و مسئول اطلاعات سپاه آن موقع. این بنده خدا کنار ما شلیک می‌کرد. چون نزدیک ما بود وقتی شلیک می‌کرد ما خوابیدیم زمین. وقتی بلند شدیم گفت من دارم بصره رو می‌زنم. فاصله آنجا تا بصره نزدیک ۱۲۰ کیلومتر بود و با هیچ توپبی نمی‌زدند؛ آن کار را کرد. لذا تلقی از آتش، قدرت، جنگ، مولفه ZWNJ& های جنگ، وقوع، عدم وقوع جنگ و چگونگی بازدارندگی سال ۵۹ یا ۹۹ کاملاً متفاوت است و حتماً جنگ در این تغییر مولفه ZWNJ& ها موثر بوده است. وقتی جنگ خاتمه پیدا کرد یک مفهومی بود به اسم بازدارندگی که ما این را در حقیقت تبدیل به یک گفتمان کردیم.

شمخانی ادامه داد: البته ما به همین هم متوقف نشدیم و ارتقاء بازدارندگی شد یک مفهوم دیگر، چون حریف و دشمن ثابت نیست و متغیر است و مرتب نسبت به کنش و واکنش ما عکس العمل نشان می‌دهد. ما هم باید به شکل دائم عوامل تولید بازدارندگی را تغییر بدهیم. انسجام ملی یکی از موضوعاتی است که در زمان جنگ بسیار قوی تر از امروز بود. چرا؟ چون دشمن ملموس تر بود. اتفاقاً در دوران جنگ تحمیلی مردم خوب فهمیدند دشمن یعنی چی و با چه هدفی می‌آید. اما امروز چون تردد مدام آمبولانس، تشییع جنازه ZWNJ&، خانواده شهیدی، بوی باروتی، شکستن دیوار صوتی وجود ندارد مردم ممکن است درک نکنند که جنگ وجود دارد. ما نتوانستیم یا دشمن حائل شد ما بین ادراک اینکه ما در جنگ هستیم و باید همه متحد بشویم. تلویزیون سعودی که به زبان فارسی منتشر می‌شد، تلویزیون ملکه انگلیس، تلویزیون سی آی ای و... اینها قسمتی از جنگ هستند برای تحقیر ملت ایران.

شمخانی ادامه داد: البته خود این جنگ را هم مردم دیر فهمیدند چون اصولاً مولفه ZWNJ& های جنگ تغییر کرده و ابزار جنگ به شکل دیگری دارد عمل می‌کند. اینکه ما چه طوری بتوانیم عرق ملی یک کشور را به نازل ZWNJ& ترین حد خودش برسانیم، این ابزار جنگ امروز است. صبح قیمت دلار را می‌دهد، بعد از ظهر سقوط بورس را می‌گوید، شب یک دزدی موبایل با قمه را در یک پاساژ گزارش می‌کند. چهار تا واقعیت تلخ را که در همه جوامع هست. مخاطب هم فکر می‌کند که او دارد بهش خدمت می‌کند، در حالی که این خدمت به ملت نیست بلکه برای بی دفاع کردن ملت ایران دارد عرق ملی را پایین می‌آورد و ما هم البته قادر نشدیم برای مقابله درست که دلایل مختلفی دارد. اول اینکه یک مهارت است، دوم اینکه یک تجمیع است. صدام هم که به تنهایی با ما نمی‌جنگید. همه کشورهای عربی بودند، غرب بود و شرق هم بود. تانک تی ۷۲ داشت هواپیمای سوپراتاندارد هم داشت. ما با همه اینها جنگیدیم. امروز هم تجمیع قوایی وجود دارد که در فناوری از ما برتر است.

شمخانی افزود: ما در مرحله جنگ پیش از جنگیم. باور نداریم که جنگی علیه ما وجود دارد. دو دسته آدم وجود دارد. مسئولین را عرض می‌کنم. کسانی که در خط مقدم هستند و می‌فهمند و کسانی که در خط مقدم نیستند و خوش خیالند. بحث ترور در سال ۶۷ یک مبنا شده است که ما از مردم دور بشویم. همه ما کلی لشکر داریم برای حفاظت. ما از پرستیژ حفاظت جدا نمی‌شویم. عادت کردیم به این. دو اینکه ما دیگر انقلابی نیستیم. چون هم شرایط سنی مان تغییر کرده و هم نسبتمان با جامعه. باید توبه کنیم. شدت خطر ما به معنای نظام برای دشمن ما هم خیلی ملموس تر شده لذا با حداکثر توان علیه ما بسیج شده اند.

دبیر شورای عالی امنیت ملی تصریح کرد: ما این تهدید ایجاد شده ناشی از بقای انقلاب اسلامی و تاثیرات منطقه ZWNJ& ایش را در رفتار دشمن باور نداریم. فکر می‌کنیم دشمن درودیان (مجری) را قبول ندارد و شمخانی را قبول دارد. ایران بدون انقلاب بقا و پیوستگیش ممکن نیست. الناس علی دین ملوکهم. مهمترین دغدغه من همین است. به همین دلیل اعتقاد دارم ما دیگر فرصت سعی و خطا نداریم. شما می‌خواهید بگویید که جنگ چه دستاوردی دارد؟ من می‌گویم این دستاورد را پیدا کردم که حق و باطل بودن برای پیروزی در جنگ کافی نیست. هر کاری روشی دارد. حکومت کردن روش دارد. جنگیدن روش دارد. ممکن است مظلوم باشی ولی شکست بخوری. ما در جنگ به روشی جنگیدیم که دشمن با آن آشنا نبود و در زمینی جنگیدیم که ابزار دشمن کارایی نداشت. در زمانی جنگیدیم که دشمن آماده نبود. ما در هر معادله ای بجنگیم که از این روش ها پیروی کند پیروزیم. ایران در سال ۵۹ در ذهن دشمن، ایران قابل تصرف بود و با همین انگیزه سرباز را روانه جنگ کرد. یعنی پیروزی در ذهن صدام نه قطعی که حتمی در حداقل ایام بود.

شمخانی ادامه داد: آنها به دلیل تلقی که از ایران و از نیروی مسلح ما داشتند و اختلافات را می‌دانستند، لذا مطابق تحلیلشان نسخه تجویز کردند. اما امروز ایرانی که می‌شناسند یک ایران قدرتمند است. لذا با همه توش و توان به میدان آمدند. اما آن زمان به دلیل وجود بوی باروت و... مردم این را لمس می‌کردند ولی امروز لمس نمی‌کنند. تحریف یا جنگ شناختی؛ یا جنگ شناختی؛ یکی از ابزارهای جنگی بسیار موثر امروز است. ما در پهباد قدرت بلامنازعیم اما آیا در فیلم‌هایی که می‌سازیم عرق ملی را تحریک می‌کنیم؟ آیا داریم اینکه کسی بیاید بگوید جاسوسی زشت است و عزت ایرانی بالاتر از این است که کسی جاسوس موساد بشود؟ متأسفانه

نداریم. رفتار و بیان و توئیت امروز هنرمندان ما در مقایسه با دیروز چیست؟  
شمخانی افزود: شاید یکی از نقاط ضعف ما این است که ما قیافه هامان تکراری است. فکر در افراد متفاوت فرق دارد. ما باید در طول این سال ها چهره‌های جدیدی را پرورش می‌دهیم؛ دادیم و این فهم را منتقل می‌کردیم. ما خساست به خرج دادیم. البته انقلاب رویش داشته ولی ما صندلی هایمان را ترک نمی‌کنیم که این رویش ملموس تر بشود. مدل انقلاب در دفاع از یک حاکمیت دینی مبتنی بر مردم متناسب با زمان خود مدل موفق بوده و هنوز هم میتواند باشد به شرط اینکه کارکردهایش را متناسب با زمان بکند و چهره هایش ثابت نباشند. مدل ۹۹ با ۵۹ متفاوت است. من تا آخر پای انقلاب هستم ولی این مفهومش این نیست که من تا آخر باید رئیس باشم. ما در این موضوع عقب ماندگی داریم. این را باید جبران کنیم. امروز تلقی که دشمن از ایران دارد نسبت به سال ۵۹ متفاوت است. روش های مقابله با ما هم متفاوت است. ما هم باید به روش های جدیدی مجهز بشویم. اما باید یکپارچه باشیم. در جنگ هم بودند کسانی که مخالف ادامه جنگ بودند. ما آنها را به عاشورا ارجاع می‌دهیم، بعد به انقلاب ارجاع می‌دهیم، بعد به جنگ و بعد هم به ۴۰ سال ثباتی که بعد از جنگ داشتیم.

شمخانی تصریح کرد: ما باید ضعفمان را قبول کنیم و رودربایستی هم نشان ندهیم. ما چقدر عملیات داشتیم در جنگ؟ که نامه می‌نوشتند که این کار را نکنیم. ما مخیر بودیم که عملیات انجام بدهیم و فردا نیشخند این کسی که به ما نامه نوشته را تحمل کنیم، یا عاقبت طلبی کنیم. اما ما هرگز عاقبت طلبی نکردیم. ما با روشی جنگیدیم که غافلگیری در آن حاکم باشد. باید قاطع بود در مسیری که چاره ای جز آن نداریم. دشمنی و قدرت و پیچیدگی فناوری دشمن امروز بسیار وسیع تر از دیروز است اما این را مردم مطمئن باشند هیچکس به ما حمله نخواهد کرد. هیچ پلی خراب نخواهد شد و هیچ شهری تصرف نخواهد شد. اما ما در یک جنگ قرار داریم. این مفهوم را همه باید قبول کنیم که باید دشمن مایوس بشود که این جنگ را ادامه ندهد. حتما به ما کسی حمله نخواهد کرد یعنی نمی‌تواند حمله کند چون ما قابلیت این را داریم که از خودمان دفاع کنیم ولی در این جنگ جدید ادراکی با ابزار جدید و روشهای جدید تا زمانی که انسجام ملی پیدا نکنیم ضربه می‌خوریم. دشمن هدفش ایران است و ما مبتنی بر تجربیات جنگ تحمیلی می‌توانیم پیروز بشویم و این فرهنگ عاشورا است که ما را نجات می‌دهد.